



سیره معصومان (علیهم السلام) در مواجهه با اهانت کنندگان

پدیدآورده (ها) : مطیعی، میثم؛ عزیزی، سید مجتبی
علوم قرآن و حدیث :: مطالعات قرآن و حدیث :: پاییز و زمستان 1392 - شماره 13 (علمی-پژوهشی/ISC)
از 81 تا 104
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1061732>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 16/05/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



سیره معصومان (علیهم السلام) در مواجهه با اهانت کنندگان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۱۶

میثم مطیعی*

سید مجتبی عزیزی**

چکیده

مقاله حاضر در دو بخش به بررسی سابقه اهانت به اولیاء الهی در حدیث و روایات تاریخی و نیز سیره معصومان در مواجهه با اهانت کنندگان می‌پردازد. از این رو تلاش شده تا نشان داده شود که همواره در مقابل دعوت به حق، گروهی از معاندان از طریق اهانت، قصد تخریب و ایجاد مانع در برابر اعتلای کلمه حق را داشته‌اند. با تدبیر در شیوه متفاوت برخورد معصومان با اهانت‌ها، سعی شده تا شیوه آن بزرگواران در مواجهه با این گونه اهانت‌ها استخراج گردد تا راهنمای مؤمنین در برخورد با اهانت‌ها و اهانت کنندگان به مقدسات دینی باشد. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که شیوه معصومان در مواجهه با سیل توهین‌ها گاهی پرهیز از دامن زدن به اهانت‌ها و گاهی نفی رویکرد تلافی جویانه بوده است، و نیز گاه سعی بر رفع بهانه‌های اهانت بوده و ضمن تشویق به شناخت اهداف دشمن، تلاش کرده‌اند تا مسئله اهانت به مانعی در برابر تبلیغ دین و انجام وظایف دینی تبدیل نشود.

واژگان کلیدی

اهانت، سب، سیره معصومان(ع)، مقابله با توهین

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع) (نویسنده مسئول) m.mahmel@gmail.com

** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه امام صادق(ع) seyedmojtabaazizi@gmail.com

طرح مسئله

در طول تاریخ مسلمانان و مؤمنان شاهد اهانت به مقام شامخ پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومان (ع) و دیگر اولیاء دین بوده و هستند. در برابر این موج از تخریب‌ها و اهانت‌ها چه باید کرد؟ این سوالی است که بسیاری از مؤمنان با آن مواجه شده‌اند. هنوز هم با وقوع این اهانت‌های رذیلانه، و تبلیغاتی که بر روی آن صورت می‌گیرد، شاهد هستیم که خیل عظیمی از متدینان دچار حالتی از سردرگمی می‌شوند. بخشی از این حیرت از این روست که باور نمی‌کنند، کسی این چنین در مراتب انسانیت نزول کند که حاضر باشد به مقدس‌ترین و پاک‌ترین جلوه‌های ارزش‌های الهی اهانت کند.

اما بخش دیگری از این سردرگمی حاصل آن است که ایشان نمی‌دانند که در این شرایط بغرنج، وظیفه آنها چیست. به دلیل ندانستن همین وظیفه دینی است که گاهی برخوردی نابخاص صورت می‌گیرد که اهداف دشمن را تقویت کرده و جلو می‌برد و مؤمنان بدون اینکه متوجه باشند، برنامه هوشمندانه دشمن را تکمیل می‌نمایند. متن حاضر می‌کوشد تا با بررسی سابقه اهانت‌ها در حدیث و روایات تاریخی و توجه به سیره معصومان، به بررسی وظیفه مؤمنان در چنین حالتی بپردازد.

۱. سابقه اهانت به اولیاء الهی در حدیث و تاریخ

مسئله اهانت به اولیاء الهی، از جمله پیامبران خدا و معصومان (ع) امری جدید نیست و سابقه‌ای طولانی دارد. امام صادق (ع) در ضمن روایتی طولانی به این مطلب اشاره می‌نماید که اهانت از سوی مخالفان سابقه‌ای طولانی از زمان انبیاء دارد. و انبیاء و حجج الهی هیچ‌گاه از شر زبان مردم زمان خویش در امان نبوده‌اند.

در این روایت، علقمه که یکی از شاگردان امام صادق (ع) است، به حضرت عرض می‌کند که: «یابن رسول الله مردم ما را به گناهان بزرگی نسبت می‌دهند و ما از این بابت دلتنگ هستیم. آن حضرت می‌فرماید: پسند مردم را نمی‌توان بدست آورد و زبانشان را نمی‌توان ضبط کرد. شما چطور از آنچه پیغمبران خدا و رسولان و حجج او سالم نماندند، سالم می‌مانید؟ سپس حضرت در این روایت نمونه‌هایی از اهانت به انبیاء الهی را بیان می‌فرماید: یوسف را به زنا متهم کردند، در مورد ایوب گفتند که به

گناهانش دچار شده، داود را متهم کردند که دنبال پرنده‌ای رفت تا زن اوریا را دید و عاشق او شد و شوهرش را به جنگ فرستاد تا کشته شد و آن زن را گرفت، موسی را آزرندند و او را متهم کردند که عینین (ناتوان جنسی) است. همه انبیاء را متهم کردند که جادوگر و دنیا طلبند، مریم را متهم کردند که از مرد نجاری به نام یوسف آبستن شده است.

پیغمبر ما حضرت محمد(ص) را متهم کردند که شاعر و دیوانه است و عاشق زن زید بن حارثه شده و کوشید تا او را بدست آورد، در روز بدر متهمش کردند که یک پتوی سرخ برای خود از غنائم برداشت^۱ تا اینکه خدا آن قطیفه را عیان کرد و او را از خیانت تبرئه نمود و فرمود: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغْلُ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (آل عمران: ۱۶۱)، متهمش کردند که درباره پسر عمویش علی(ع) از روی هوی و هوس سخن می‌گوید تا اینکه خدا آنها را تکذیب کرده و فرمود: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳-۴)، او را متهم کردند که به دروغ خود را رسول خدا می‌داند تا اینکه خداوند فرمود: «وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَ أَوْذُوا حَتَّىٰ أَتَتْهُمْ نَصْرُنَا» (انعام: ۳۴) و روزی که پیامبر فرمود: مرا دیشب به آسمان بردند، گفتند به خدا هیچ شبی از بسترش جدا نشده است».

امام صادق(ع) در ادامه به این نکته توجه می‌دهد که آنچه درباره اوصیاء گفتند، بیش از این است؛ «امیرالمؤمنین علی(ع) را متهم کردند که دنیاخواه و سلطنت‌طلب است و آشوب را بر راحتی ترجیح می‌دهد و خون مردم را می‌ریزد و اگر مرد خوبی بود، خالد بن ولید مأمور نمی‌شد گردنش را بزند، او را متهم کردند که بعد از ازدواج با فاطمه زهرا(س) می‌خواست دختر ابی جهل را به همسری بگیرد تا اینکه رسول خدا(ص) بر فراز منبر از او به مسلمانان شکایت کرد و فرمود علی می‌خواهد دختر دشمن خدا را بعد از ازدواج با دختر پیغمبر خدا بگیرد. آگاه باشید فاطمه پاره تن من است و هر که او را آزارد، مرا آزرده و هر که او را شاد کند، مرا شاد کرده و هر که او را خشمناک سازد، مرا خشمناک ساخته است» (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۱۰۳).

۱-۱. نمونه‌هایی از اهانت به رسول اکرم(ص) در تاریخ

به جرأت می‌توان ادعا کرد که هیچ بزرگی در طول تاریخ مانند رسول اکرم(ص) مورد توجه نبوده و هیچ کس چون او در تمام جهان چنین نفوذ عمیقی پیدا نکرده است. زیرا کسی چون او نتوانسته از چنان جامعه فاسد و بی فرهنگی، چنین تمدن شکوهمندی ایجاد کند. شاید به همین دلایل، آن حضرت چه در طول دوران حیات مبارکش و چه بعد از آن، همواره از ناحیه دشمنان مورد هجمه قرار گرفته است.

حجم بالای اهانت‌ها و آزار و اذیت‌ها در مورد ایشان آنقدر بالا بوده که آن حضرت بارها فرمود: «ما أُوذِيَ نَبِيًّا مِثْلَمَا أُوذِيَ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۴۷؛ متقی هندی، ۱۹۸۹، ج ۳، ص ۲۴۷؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۳۷).

یکی از اهانت‌هایی که در مکه به پیامبر اکرم(ص) صورت گرفت، در جریان دعوت علنی ایشان است که براساس نقل طبری بعد از نزول آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴) پیامبر از کوه صفا بالا رفت و پس از آنکه دعوت خود را علنی کرد و مردم را از عذاب الهی انذار داد؛ ابولهب به پیامبر اهانت کرد و گفت «تَبًّا لَكَ» (طبری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۴۲) و در جلسه‌ای که پیامبر خویشاوندان خود را دعوت کرد، در مرحله نخست ابولهب به پیامبر اهانت نمود و ایشان را به سحر متهم کرد. در دفعه دوم نیز سایر اعضاء حاضر در جلسه پس از آنکه پیامبر(ص)، امیرالمؤمنین(ع) را به وصایت خود برگزید، به پیامبر خندیده و به ابوطالب رو کردند و گفتند که تو را امر می‌کند که از پسرت اطاعت کنی! (طبری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۴۲).

در ماجرای سفر تبلیغی پیغمبر اکرم(ص) به طائف نیز، ایشان آزار فراوان دید. ابن ابی الحدید در این باره آورده که آن حضرت از ایمان آوردن قبیله ثقیف در طائف مایوس گشت. بچه‌ها و سُفهای آنجا دور آن حضرت جمع شدند و بر سر او فریاد می‌زدند و آن حضرت را سب نموده و طرد می‌کردند. آنها جمع شده و ایشان را سنگ می‌زدند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۹۶).

یکی دیگر از نمونه‌های بی حرمتی به پیامبر اکرم(ص)، نامه‌ای است که آن حضرت به پادشاه ایران نوشت و او را به اسلام دعوت نمود. خسرو پرویز در پاسخ، نامه را پاره

کرد و آن را سبک شمرد و در پاسخ مثنی خاک برای پیامبر اکرم (ص) فرستاد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۷۹).

از جمله روش‌های کفار برای مقابله با پیامبر (ص) اهانت به ایشان و واداشتن برخی از شاعران و آوازه خوانان به هجو ایشان بود. به همین دلیل پیامبر اکرم (ص) در هنگام فتح مکه آنها را از دیگر مشرکان استثناء فرمود و با وجود دستور عفو عمومی و ممنوعیت کشتار مشرکان مکه، امر به قتل این افراد کرد و فرمود حتی اگر به پرده خانه کعبه هم آویخته باشند باید آنها را کشت.

واقدی می‌نویسد: پیامبر (ص) سپاه را از جنگ کردن منع فرمود و فقط دستور داد شش مرد و چهار زن را بکشند. مردان عبارت بودند از عکرمه بن ابی جهل، هبار بن اسود، عبدالله بن سعد بن ابی سرح، مقیس بن صبابه لثی، حویرث بن نفیل و عبدالله بن هلال بن خطل ادرمی، زنان نیز عبارت بودند از: هند دختر عتبه، ساره یکی از کنیزان بنی‌هاشم و دو کنیز آوازه خوان از کنیزکان ابن خطل که نامشان را قریبا و قریبه یا قرینا و ارنب نوشته‌اند (واقدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۲۵ و ۸۵۹؛ احمد بن حنبل، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۱۲۴؛ بخاری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۵۵؛ مسلم نیشابوری، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۸۹).

گفته شده پس از این دستور امیرالمؤمنین (ع)، حویرث بن نفیل را که در مکه پیامبر را آزار می‌نمود، به قتل رساند (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۱۸).^۳

اهانت به رسول اکرم (ص) به آنچه ذکر شد محدود نمی‌شود، و حتی در دوران خلفای بعدی نیز اهانت‌هایی از سوی خود آنها و پیروانشان به ساحت پیامبر صورت گرفته است. علامه سید جعفر مرتضی عاملی با تتبع فراوان مواردی از این اهانت‌ها غیر از آنچه ذکر شد را در کتاب «الصحيح من سيرة النبي الاعظم» آورده است (عاملی، ۱۴۳۱، ج ۱، صص ۲۷ و ۳۰ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۸ و ۴۰).

۲-۱. نمونه‌های از اهانت به امیرالمؤمنین علی (ع)

امام علی (ع) همواره از سوی بنی امیه مورد هجوم بیشترین تخریب‌ها بوده است تا جایی که در مورد آن حضرت شاهد شکل‌گیری یک تشکیلات نظام‌مند هستیم که برای تخریب مکتب اهل بیت و خط‌ثقلین دو راهبرد اصلی را در پیش می‌گرفت. یکی

پایین آوردن شأن امیرالمؤمنین و اهانت به آن حضرت از راه سب و لعن و دیگری بالا بردن شأن خلفا.

معاویه به عنوان طلایه‌دار این جریان و مؤسس این سیستم فراگیر، اصرار بر تربیت مردم و عادت دادن آنان به سب امیرالمؤمنین داشت. شاهد این ماجرا واقعه‌ای است که ابن ابی الحدید آن را نقل کرده که روزی ابن عباس به معاویه گفت: آیا دست از شتم این مرد بر نمی‌داری؟ معاویه گفت: پیوسته به این کار ادامه می‌دهم تا اینکه کودکان بر این کار بزرگ شوند و بزرگان پیر گردند. به حدی که وقتی عمر بن عبد العزیز از شتم و لعن گفتن به حضرت علی(ع) نهی کرد، مردم گفتند: «سنت ترک شد!» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۲۲۲).

هرچند ایذاء امام علی(ع) بعد از رحلت پیامبر اکرم شدت یافت، اما براساس برخی از روایات تفسیری در زمان حیات پیامبر نیز به امام علی(ع) اهانت‌هایی صورت می‌پذیرفته است. به عنوان نمونه شأن نزول آیه «وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيٍ مَا اُكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَاِثْمًا مُّبِينًا» (احزاب: ۵۸) این بوده که گروهی از منافقان پیوسته ایشان را اذیت و بر او دروغ می‌بستند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۱۰).

یکی از این موارد، اهانت عمرو بن عبدود به آن حضرت است که آب دهان به روی ایشان انداخته و مادر بزرگوار ایشان را دشنام داد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۱۵). در زمان خلافت آن حضرت نیز اهانت‌هایی به ایشان صورت می‌گرفته، پدیده‌ای که در دوران خلفای قبلی هیچ‌گاه به این شدت وجود نداشته است. به عنوان نمونه سپاهیان بصره در جنگ جمل با خواندن رجزهایی به حضرت امیرالمؤمنین(ص) اهانت می‌کردند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۵۴).

عبدالله بن زبیر که در جنگ جمل و فتنه ناکثین نقش محوری داشت، همواره بغض علی(ع) را در دل می‌پروراند و به آن حضرت اهانت می‌نمود (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۶۱).

نهادینه شدن اهانت به حضرت امیر(ع) حتی در میان عوام تا آنجا پیش رفت که ابن عباس روزی از کنار گروهی عبور می‌کرد که علی(ع) را سب می‌کردند. او برای

آنها حدیثی از پیامبر (ص) نقل کرد که دشنام دادن به علی (ع)، دشنام دادن به پیامبر و خداوند است و هر کسی که خداوند را دشنام دهد، کافر است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۲۱).

در زمان دیگر ائمه اطهار (ع) نیز اهانت به امیرالمؤمنین (ع) از سوی بنی امیه و بنی عباس ادامه یافت. چرا که سب امیرالمؤمنین (ع) برای بقاء سلطه سیاسی ایشان نقشی حیاتی داشت و محور اهانت به ائمه نیز همواره بی احترامی به امیرالمؤمنین (ع) بوده به این معنی که نظام حاکم با بی احترامی به امیرالمؤمنین (ع) سعی در خدشه دار کردن جایگاه فرزندان ایشان داشت. در روایتی که علی بن ابراهیم قمی از امام سجاد (ع) نقل می کند، ایشان وضعیت زمانشان را با بنی اسرائیل در زمان فرعون مقایسه نموده و به لعن علنی امیرالمؤمنین بر روی منابر اشاره نمودند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۳۴؛ شعیری، ۱۳۶۳، ص ۹۱).

از اهانت کنندگان شاخص به امیرالمؤمنین (ع)، حجاج ثقفی بود که موارد زیادی از اهانت های او نقل شده است. به عنوان نمونه: شخصی به نام عمران در زمان حجاج، عمره به جای آورد. امام باقر (ع) از او پرسید: از مردم چه خبر؟ او گفت: حجاج را در حالی ترک کردم که پدرت علی (ع) را بر بالای منابر دشنام می داد (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۳۵).

اهانت به اهل بیت (ع)، خصوصاً امیرالمؤمنین (ع) تا آنجا پیش رفت که عده ای با اهانت به اهل بیت به خلفای بنی امیه و عاملان آنها مانند حجاج تقرب می جستند و علاوه بر سب امام علی (ع)، حسنین و فاطمه زهرا (س) را نیز دشنام می دادند. به عنوان نمونه وقتی عبدالله بن هانی به حجاج خبر داد که ما عادت داریم وقتی علی را دشنام می دهیم، دو فرزند او و همسرش فاطمه زهرا را نیز به لعن خود اضافه کنیم، حجاج این کار را تحسین کرد و گفت: «منقبه والله» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۶۱).

بعضی از نمونه ها نشان دهنده آن است که مکتب خلافت نه تنها سب و شتم امیرالمؤمنین را به عنوان راهبرد همیشگی خود در پیش می گرفته، بلکه وفاداران به امیرالمؤمنین را نیز مجبور به سب و لعن آن حضرت می نموده که در بسیاری از موارد با کیاست اصحاب ائمه این سب و لعن به خود آنها برمی گشته است. به عنوان نمونه

حُجْر بَدْرِي از سوی حجاج مجبور به سب مولای متقیان گردید. او با کیاست، لعن را به حجاج برگرداند و گفت: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَمِيرَكُمْ هَذَا أَمَرَنِي أَنْ أَلْعَنَ عَلِيًّا أَلَا فَالْعَنُوهُ لَعْنَةَ اللَّهِ!»؛ ای مردم این امیرتان مرا امر کرده که علی را لعنت کنم. پس او را لعن کنید که خدایش لعنت کند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۶۹).

البته در پاره‌ای موارد اصحاب ائمه به دلایلی از جمله جهل، ناخواسته به اهل بیت (ع) بی احترامی کرده‌اند. مانند اعتراض شدید حُجْر بن عدی به امام حسن (ع)، یا اهانت برخی از عموهای امام رضا (ع) به ایشان که گفتند: امام جواد (ع) از نظر چهره شباهتی با امام هشتم ندارد، و پاسخ امام رضا (ع) در انتساب امام جواد به خود را کافی ندانسته و قیافه شناس آوردند و پس از حکم قیافه شناس تمکین کرده و به اشتباه خود پی بردند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۲۲).

سبّ امیرالمؤمنین (ع) ده‌ها سال ادامه داشت، تا زمانی که عمر بن عبدالعزیز فرمان ممنوعیت آن را صادر کرد (حلی، ۱۴۰۷، ص ۳۱۰). با فرمان او سب آن حضرت در منابر ممنوع شد، ولی براساس منابع تاریخی اهانت و مسخره نمودن آن حضرت همواره در محفل خلفا جریان داشته است. از جمله، اهانت متوکل عباسی و اطرافیانش به امیرالمؤمنین (ع) که یکی از ندیمان متوکل در حضور او، امیرالمؤمنین (ع) را مسخره نموده و می‌رقصید و متوکل شراب نوشیده و می‌خندید و حتی پس از آنکه فرزندش منتصر، به این اقدام اعتراض کرد، متوکل به فرزندش نیز اهانت زشتی نمود (ابن اثیر جزری، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۰۸).

۳-۱. نمونه‌هایی از اهانت به سایر ائمه اطهار (ع)

اهانت به اولیاء دین البته محدود به اهانت به پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) نبوده است. به عنوان مثال موارد اهانت به سایر اهل بیت (ع) در ماجرای حماسه حسینی و اسارت اهل بیت در کوفه و شام به حدی است که در این مجال نمی‌گنجد. به عنوان مثال یزید پس از ورود کاروان اسراء کربلا به شام، به خطیبی دستور داد که به منبر رفته و امام حسین و پدرش (ع) را ذمّ کند. پس از آنکه خطیب این کار را انجام داد با اعتراض امام سجاد (ع) مواجه شد (سید ابن طاوس، ۱۳۴۸، ص ۱۸۷).

از جمله اهانت‌های خلفای مروانی، اهانت ولید بن عبدالملک به امام باقر(ع) است که آن حضرت را دشنام داد که با پاسخ تند زید بن علی مواجه شد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۱۳۲).

اهانت به ائمه اطهار(ع) فقط به دوران خلافت اموی محدود نشد. به عنوان نمونه به امام کاظم(ع) پس از شهادت ایشان اهانت شد. حسن بن عبدالله صیرفی از پدرش نقل کرد: موسی بن جعفر(ع) در زندان سندی بن شاهک درگذشت، او را به وسیله تابوتی برداشتند و یک نفر فریاد می‌زد: این پیشوای رافضیان است، او را بشناسید. وقتی بدن شریف او را به محل اجتماع شرطه‌ها آوردند، چهار نفر بپاخواستند و به آن حضرت اهانت کردند (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۹۹).

شیخ صدوق از امام جواد(ع) نقل کرده که پس از جریان اقامه نماز باران توسط امام رضا(ع) و نازل شدن برکت، حمید بن مهران یکی از حسودان به امام(ع) نزد مأمون سعایت نمود و به آن حضرت بی حرمتی کرد و به ایشان نسبت سحر داد. در این واقعه مأمون نیز به حضرت اهانت کرد (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۷۰).

آنچه ذکر شد تنها موارد معدودی از سابقه اهانت به اولیاء الهی و پیامبران و امامان معصوم بود. آنچه در ادامه ذکر می‌شود نشان دهنده آن است که موارد اهانت به اولیاء الهی بسیار بیش از این بوده است.

۲. سیره معصومان(ع) در مواجهه با اهانت کنندگان

بررسی کامل سیره و سنت اهل بیت(ع) در برخورد با اهانت کنندگان، نیازمند مجالی واسع و فرصتی مفصل است که در آن باید به همه موارد نقل شده در تاریخ در این زمینه دست یافت و سپس به تحلیل و بررسی و درس گرفتن از آن پرداخت. اما اگر بخواهیم با توجه به مجال حاضر به ذکر برخی از نکات این سیره شریف پردازیم، می‌توان موارد زیر را در سیره و سنت اهل بیت(ع) در مقابله با جریان اهانت مشاهده کرد. این که در یک مورد خاص، کدام یک از روشهای معصومان باید مورد عمل قرار گیرد به این باز می‌گردد که قبل از هر اقدام عجولانه و نابخردانه‌ای، با درایت و حزم

تصمیم بگیریم. سیره اهل بیت عصمت و طهارت نشان می‌دهد که همه این رفتارها در مورد خاص آن ممکن و عملی است.

۱-۲. پرهیز از دامن زدن به اهانت

اولین وظیفه این است که به اهانت دشمن دامن نزده و اقدامات هیجان زده و شتاب آلود انجام ندهیم. معمولاً در مواجهه با چنین اهانت‌هایی، مؤمنان ضمن ناراحتی شدید، وظیفه خود را اطلاع رسانی و آگاه نمودن همگان از این ماجرا می‌بینند و با شتاب‌زدگی و هیجان شروع به تبلیغ این اهانت می‌کنند. به طور معمول این تبلیغ و همگانی کردن، با عصبانیت و بغض و ناراحتی و سرخوردگی همراه است و متأسفانه دشمن را در جهت هدف خود که همان علنی کردن و به اطلاع عموم رساندن آن اهانت است یاری می‌کند.

حتی در برخی از موارد شاهد آن هستیم که اطلاع رسانی شبکه‌ای و نفر به نفر مؤمنان، نتیجه‌ای گسترده‌تر و بیشتر از تلاش‌های تبلیغاتی دشمن برای علنی کردن و همگانی کردن آن اهانت دارد. البته نمی‌توان مدعی شد که هرگونه اطلاع رسانی در این زمینه ناصحیح است، اما باید توجه داشت که شتاب‌زدگی و هیجان‌زدگی حاکم بر این رویکرد، باعث می‌شود که گاه در نهایت امر تعداد کسانی که آن اهانت را از مؤمنان و متدینان مخالف با اهانت، شنیده و دریافت کرده‌اند از کسانی که آن را از اهانت کننده و مبلغان آن دریافت کرده‌اند، بیشتر است. این امر خصوصاً در عرصه رسانه‌های کنونی - که هر فردی میزانی از توان اطلاع رسانی را در عرصه فضای مجازی دارد - بیشتر اهمیت پیدا می‌کند.

نباید کاری بکنیم که دشمن به دست ما اهانت‌ها و تخریب‌های خود را به گوش مؤمنان برساند. به تعبیر قرآن کریم «إِذْ تَلَقَوْنَهُ بِالْأَسْتِثْمِ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ» (نور: ۱۵)، گاه بیان و رساندن یک امر غلط که دشمن برای آن برنامه‌ریزی کرده است خود گناه بزرگی است. همچنین قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ

يُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ إِنَّ اللَّهَ
جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» (نساء: ۱۴۰).

بنابراین مؤمنان نباید تحت تأثیر جو ایجاد شده توسط دشمن واقع شوند؛ چرا که هیجان زدگی، عصبانیت و مقابله بدون تدبیر، چیزی است که اهانت کنندگان از ما انتظار دارند. به طور معمول برنامه‌های کنونی اهانت به مقدسات مسلمین از سوی مراکزی اجرا می‌شود که با برنامه‌های سنگین عملیات روانی و محاسبات دقیق همراه است. از این رو عمل نکردن همگام با جو، یکی از درس‌هایی است که باید جدی گرفت.

در معارف دینی نیز به این نکته توجه شده است، چنان که حضرت علی (ع) فرموده‌اند: «مَنْ غَاظَكَ بِقُبْحِ السَّفَهَةِ عَلَيْكَ فَعِظَةُ بِحُسْنِ الْجَلْمِ مِنْهُ» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۸۵)؛ اگر کسی خواست با زشتی سفاقت، تو را به خشم آورد، تو با نیکویی بردباری او را به خشم بیاور. بهترین راه در این شرایط خویشتن داری و بررسی دقیق مسأله و انتخاب راهکار مناسب برای پاسخگویی است.

در زمان خلافت امیرالمؤمنین (ع) وقتی آن حضرت مردم را تشویق به جنگ صفین می‌نمود، در اثنای خطبه مردی بپاخاسته و با لحنی توهین آمیز به حضرت عرض کرد که آیا می‌خواهی آن‌چنان که ما را به جنگ برادرانمان در بصره (جنگ جمل) فرستادی، ما را به جنگ برادرانمان در شام بفرستی؟ به خدا قسم که ما این کار را نخواهیم کرد.

پس از این اظهار نظر، اصحاب امیرالمؤمنین با تصمیمی شتاب آلود و هیجان زده، آن مرد را زیر مشت و لگد گرفتند تا اینکه کشته شد. وقتی خبر به حضرت امیر (ع) رسید آن حضرت فرمود: «قَتِيلُ عَمِيَّةَ لَا يُدْرَى مَنْ قَتَلَهُ دِيَّتُهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ» (نصرین مزاحم، ۱۴۰۳، ص ۹۴)؛ کشته گمراهی است که قاتلش مشخص نیست، دیه او از بیت المال مسلمین پرداخته شود.

۲-۲. نفی رویکرد تلافی جویانه

از جمله روش‌های غلط برخورد با اهانت، عصبانی شدن و در پیش گرفتن رویکرد تلافی جویانه است. منظور از تلافی جویی آن است که ما هم در ازای اهانت‌های دشمنان، به آنها و اعتقاداتشان اهانت کنیم. باید توجه داشت که در مواجهه با اهانت

نباید دست به مقابله به مثل زده و اهانت را با اهانت پاسخ دهیم. گاهی دشمن به مقدسات ما اهانت می‌کند تا از سوی جبهه حق نیز اهانت کردن به مقدسات آنها صورت گیرد. عصبانیت و از کف دادن اختیار، ورود به برنامه از قبل تعیین شده دشمنان دین است که می‌خواهند یک «دور بسته اهانت» ایجاد کنند و با برافروخته کردن مؤمنان، اقداماتی پدید آورند که در مجموع به ضرر دین و آبروی دین در عرصه بین‌المللی تمام شود و منطق دین را ضعیف جلوه دهد.

بسیاری از مؤمنان غیور و متدین گاه بدون توجه به عوارض چنین رویکردی، اولین گام در جهت مقابله با اهانت کنندگان را مقابله به مثل می‌بینند. این در حالی است که به طور معمول اهانت کنندگان افرادی هستند که نه تنها از مقابله به مثل عقب نشینی نمی‌کنند، بلکه از آن استقبال نیز می‌کنند. این نوع عملکرد در مقابل اهانت‌ها کاملاً با معارف دینی در تضاد است؛ قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام: ۱۰۸).

اگر اهانت با اهانت پاسخ داده شود، روند اهانت‌ها در دور بعدی به سطح بالاتر و بالاتری کشیده می‌شود. در سیره اولیاء دین و رهبران الهی نیز از ورود به چنین روشی نهی شده است. به عنوان مثال در جنگ صفین پس از آنکه سپاه معاویه شروع به اهانت به حضرت علی(ع) کردند، یاران ایشان خواستند پاسخ بدهند، اما امام(ع) فرمودند: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ» (سیدرضی، ۱۴۱۴، ص ۳۲۳، خ ۲۰۶)؛ من دوست ندارم که شما اهانت کننده و دشنام دهنده باشید.

آن حضرت در ادامه می‌فرماید: اگر عملکرد دشمن و چگونگی شرایطشان را توصیف کنید و یادآور شوید، گفتارتان به صواب نزدیک‌تر است، و خود از توجیهی رساتر بهره‌مندید. بهتر است به جای دشنام، بگویید: بار خدایا! تو خود خون ما و جبهه مقابلمان را حفظ نما، روابطمان را اصلاح فرما و اینان را، که گرفتار گمراهی‌اند هدایت کن. تا آنان که حق را نمی‌شناسند، باز شناسند و آنان که به گمراهی و تجاوز آلوده‌اند، باز ایستند» (نصرین مزاحم، ۱۴۰۳، ص ۱۰۲).

در نمونه دیگری، وقتی فردی به قنبر، غلام امیرالمؤمنین (ع) دشنام داد و او در صدد مقابله به مثل برآمد، با نهی حضرت (ع) مواجه شد که فرمودند: «ای قنبر آهسته باش! این ناسزاگو را به همان حالت پستی رها کن که در این صورت خدا را خشنود و شیطان را خشمناک و دشمنت را ناراحت خواهی کرد. سوگند به خدائی که دانه را شکافت و مخلوقات را آفرید، هیچ چیزی مانند حلم، موجب رضای الهی نیست و هیچ چیزی مانند سکوت شیطان را خشمناک نمی‌کند و هیچ کاری مانند خاموش بودن و بی‌اعتنائی احمق را ناراحت نمی‌کند» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۱۸).

روایات وارده از اهل بیت (ع) در پرهیز از مقابله به مثل نیز فراوان است. در معارف دینی، مسلمانان از ناسزا گفتن پرهیز داده شده‌اند و این عمل ممکن است انسان را از دایره دوستی با خدا بیرون اندازد. رسول خدا (ص) فرمود: «از ناسزا گفتن پرهیزید که خدای عز و جل ناسزا گوی بی‌آبرو را دوست ندارد» (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۷۶)، و نیز فرمودند: «ورود به بهشت بر هر ناسزاگویی حرام است» (ورام، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۰).

این مقابله به مثل نشان‌دهنده عجز شخصی است که به او اهانت شده و معیاری برای سنجش نادانی اوست. حضرت علی (ع) ضمن روایتی فرمود: «نادانترین نادانان کسی است که با فحش در سخن به دیگران فخر فروشی کند» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۷۷) و کسی که در این خصوص لجاجت کند، از رسیدن به اندیشه درست ناتوان است چنان‌که امام علی (ع) فرمودند: «لجاجت اندیشه را از بین می‌برد» (سیدرضی، ۱۴۱۴، ص ۵۰۱؛ ح ۱۷۹) و نیز فرمود: «لجوج را رأی و اندیشه‌ای نیست» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۶۵)؛ و «لجوج از تدبیر بی‌بهره است» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۶۴) و در مقابل آن، «حلم و بردباری آتش خشم را فرو می‌نشاند و تندی کردن شعله خشم را فروزان‌تر می‌کند» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۸۷).

رسول خدا (ص) نیز فرمودند: «آیا دورترین شما نسبت به خودم را معرفی نمایم؟ گفتند: بلی یا رسول الله! فرمود: کسی که از فحش گفتن و فحش شنیدن پروا ندارد و بد زبان است و بخیل و متکبر و کینه‌توز و حسود و سخت دل و از هر خیری که بدان

امید می‌رود، دور است و از هر شری که از آن پرهیز می‌شود، از او ایمنی نیست» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۹۱).

۲-۳. تفکیک میان اهانت کننده نادان و مغرض

یکی از راهبردهای اصلی موجود در سیره اهل بیت(ع) در مقابله با اهانت، تفکیک میان اهانت کننده نادان از اهانت کننده مغرض است. از آنجا که این راهبرد خود دارای مباحث فراوان و نمونه‌های روایی و تاریخی متعددی است، در مقاله حاضر از پرداختن تفصیلی به آن خودداری شد. شرح این راهبرد به همین قلم در مقاله‌ای مجزا با عنوان «تمییز نادان از مغرض در سیره معصومان(ع) در مواجهه با اهانت» ذکر شده است و از این رو در ادامه صرفاً به اهم مباحث این راهبرد اشاره شده و از تکرار مباحث آن مقاله خودداری می‌شود.

نمونه‌های فراوان در منابع تاریخی و روایی نشان دهنده آن است که در طول تاریخ بشریت همواره خوبان و خوبی‌ها از جمله انبیاء الهی، پیامبر خاتم(ص)، ائمه معصومان(ع) و مقدسات دینی، از سوی افراد نادان یا مغرض مورد اهانت و سخره بوده‌اند. با بررسی سیره اهل بیت(ع) به این نتیجه می‌رسیم که ایشان در مواجهه با این اهانت‌ها، میان اهانت کننده نادان و مغرض تفکیک قائل می‌شدند. در برخورد با نادان، گذشت و حلم و برخورد کریمانه را برمی‌گزیدند و خود را قولاً و فعلاً به این افراد جاهل اما بی‌غرض معرفی کرده و در مورد افراد مغرض اگر شرایط مهیا بود حکم الهی را در مورد آنها اجرا می‌نمودند؛ اما اگر شرایط فراهم نبود با سکوت و صبر از کنار آن گذشته و اجرای حکم الهی و برخورد با اهانت کننده را در صورت لزوم به شرایط آتی موکول می‌کردند.

۲-۴. رفع بهانه‌های اهانت

در مقابله با مسئله اهانت به اولیاء الهی یکی از مسائلی مهمی که باید رعایت شود این است که بهانه‌های اهانت زدوده شود. توضیح آن‌که گاه علت یا بهانه اهانت دشمنان دین، رفتار نامناسب یا دوپهلویی است که از سوی مؤمنان صورت می‌گیرد و در آن رعایت همه جوانب حزم و احتیاط صورت نگرفته است و از این روی دشمن را در

طعنه زدن به دین و اهانت به اولیاء آن تشجیع و کمک می‌کند. از این رو باید از برخی حرکت‌های ناصحیح که باعث بهانه‌گیری و سوء استفاده می‌شود خودداری گردد. این درسی است که قرآن کریم به مؤمنان می‌آموزد. چنان‌که وقتی بیان غیردقیق مؤمنان به رسول خدا(ص) که از ایشان طلب توضیح و فرصت برای فهم مفاهیم قرآنی می‌کردند، مورد سوء استفاده یهود و دیگر طعنه‌زنان به دین قرار گرفت، به مؤمنان دستور داده شد که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (بقره: ۱۰۴).

عبارت «راعنا» که مسلمین از آن استفاده می‌کردند، عبارتی دوپهلوی بود که هم معنای «توجه کردن» و هم معنای «تحمیق کردن» می‌دهد. بیان عبارت «راعنا» از سوی مسلمین، بهانه اهانت به پیامبر اکرم(ص) و آموزه‌های دینی از سوی یهودیان شد و آنها با طعنه بیان می‌داشتند که مسلمین از پیامبرشان می‌خواهند که آنها را تحمیق کند و کار پیامبر آنها تحمیق ایشان است. قرآن کریم برای رفع بهانه اهانت به مسلمین دستور داد که از کلمه واضح و خوش‌معنای «انظرنا» استفاده کنند که همه معانی آن زیباست و بهانه را از دشمن می‌گیرد.

قرآن کریم در آیه دیگری به همین معنی اشاره می‌فرماید و بیان می‌دارد: «مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمَعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ اسْمَعُ غَيْرُ مُسْمَعٍ وَ رَاعِنَا لَبًّا بِالسِّنْتِهِمْ وَ طَعْنَا فِي الدِّينِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمَعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ اسْمَعُ وَ انظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ أَقْوَمَ وَ لَآ كِن لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء: ۴۶). مرحوم مجلسی در شرح این واقعه ذکر کرده است که «مسلمانان به پیامبر اکرم می‌گفتند «یا رسول الله راعنا» یعنی یا رسول الله گوش به حرف ما بده. ولی یهودیان این لفظ را تحریف نموده می‌گفتند «راعنا» و منظورشان عیب جویی و نسبت نقص بود. و هنگامی که از جانب خدا مورد عتاب قرار گرفتند، گفتند ما چیزی جز آنچه خود مسلمانان می‌گویند نمی‌گوئیم، خداوند نیز از این تحریف نهی نموده فرمود: «لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا». امام باقر(ع) فرمودند: «این کلمه در لهجه عبرانی ناسزا است که منظور یهودیان همین ناسزا بود» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹، ص ۶۶ و ۶۷).

بنابراین مؤمنان همواره موظف هستند کاری نکنند که خود باعث و بهانه اهانت و کسر شأن اولیاء دین باشد. در همین زمینه سلیمان بن مهران بیان می‌کند که روزی حضور امام صادق(ع) شرفیاب شدم و گروهی از شیعیان نزد آن حضرت بودند که آن جناب می‌فرمود: «مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَكُفُّوا عَنِ الْفُضُولِ وَفَبِيحِ الْقَوْلِ!»؛ ای گروه شیعه زینت ما باشید و باعث زشتی ما نباشید، با مردم خوش زبانی کنید و زبان خود را نگهدارید و از زیاده‌گوئی و بدگوئی بازش دارید» (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۴۴۰).

از این عبارات چنین برداشت می‌شود که مومن نباید کاری کند که امام او و اولیاء دین را به خاطر آن کار سرزنش کنند یا بر آنها خرده بگیرند و همین امر دلالت بر رفع بهانه‌های اهانت دارد. در حدیث دیگری امام صادق(ع) در توصیه به اصحابشان می‌فرماید: «زینت ما باشید و باعث عار و ننگ ما نباشید، ما را محبوب مردم قرار دهید و ما را نزد آنان مبعوض نگردانید، محبت‌ها را به سوی ما جلب کنید و هر زشتی را از ما دور کنید، آنچه از خیر درباره ما گفته شده به راستی که ما اهل آن هستیم و آنچه از شر در مورد ما گفته شود به خدا قسم ما آن‌گونه نیستیم» (طبری آملی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۲۲).

از جمله مسائلی که در رفع بهانه‌های اهانت باید به آن توجه نمود این است که هر مساله‌ای نباید در هر جایی بیان شود و به عبارت بهتر رعایت فهم و میزان اعتقاد و شرایط دیگر در بیان معارف شیعی باید مورد توجه قرار گیرد؛ چرا که یکی از علل اهانت به اولیاء دین و یا رد معارف آنها این است که گاهی رعایت حال مخاطب در بیان معارف صورت نمی‌گیرد.

امام صادق(ع) در این خصوص چنین می‌فرماید: «تحمل امر ما تنها به تصدیق و پذیرفتن آن نیست، از جمله تحمل امر ما، پوشیده داشتن و نگهداشتن آن از نااهلش است ... خدا رحمت کند بنده‌ای را که دوستی مردم (مخالفین ما) را به سوی خود کشاند، آنچه را می‌فهمند به آنها بگوئید و آنچه را نمی‌پذیرند از آنها بپوشید. سپس فرمود: به خدا کسی که به جنگ ما برخاسته زحمتش برای ما از کسی که چیزی را که نمی‌خواهیم از قول ما می‌گوید بیشتر نیست. چون دانستید کسی (امر امامت و احادیث

مخصوص ما را) فاش می‌کند، نزدش روید و او را از آن بازدارید، اگر پذیرفت چه بهتر و گرنه، کسی را که بالاتر از اوست و از او شنوایی دارد بر او تحمیل کنید (تا منعش کند و بازش دارد). همانا هر کس از شما در مورد خواسته خود چاره‌جویی می‌کند تا حاجتش برآورده شود، نسبت به حاجت من هم چاره‌جوئی کنید، چنان که نسبت به حوائج خود می‌کنید (یعنی با لطائف او را از فاش کردن اسرار ما باز دارید)؛ اگر از شما پذیرفت، چه بهتر و گرنه، سخنش را زیر پای خود دفن کنید (نشینده انگارید) و نگوئید او چنین و چنان می‌گوید، زیرا نقل شما به دیگران، مردم را بر من و شما می‌شوراند. هان به خدا اگر شما آنچه را من می‌گویم بگوئید، اعتراف می‌کنم که شما اصحاب من هستید، این ابوحنیفه است که اصحابی دارد، و این حسن بصری است که اصحابی دارد (که اصحابشان سخن آنها را می‌شنوند و فرمان می‌برند)» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۲).

۲-۵. شناخت اهداف دشمن

یکی از روش‌های مهم متخذ از سیره معصومان (ع) در مواجهه با اهانت، شناسایی اهداف دشمن در ایجاد و مانور تبلیغاتی بر روی این اهانت‌هاست. باید هدفی که دشمن از این اهانت‌ها دنبال می‌کند را شناخته و آن را خنثی کنیم. نمی‌توان بدون شناخت آن هدف و بدون توجه به برنامه و طرح دشمن با آن برخورد کرد. اگر بدون شناخت هدف دشمن دست به اقدام بزنیم، ممکن است با حرکت خودمان برنامه دشمنان اهل بیت (ع) و دشمنان دین را تکمیل کنیم. در ادامه به برخی از اهداف دشمن اشاره می‌شود.

۳. معرفی برخی از اهداف دشمن در اهانت به مقدسات

با توجه به روایات متعدد و گزارش‌های تاریخی فراوانی که ذکر شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که برخی از اهدافی که دشمن می‌تواند به دنبال آن باشد چنین است:

- ۱- ایجاد سرخوردگی و پشیمانی و تزریق روحیه یأس در میان متدینان و جلوگیری از تداوم راه صحیح، همانند اهانت‌هایی که دشمنان پیامبران به ایشان روا می‌داشتند تا آنان و اطرافیان آنها را از تداوم راه حق باز دارند.

۲- گریزان کردن دیگران از راه حق و کریه جلوه دادن مسیر هدایت و دور کردن افراد از مسیر حق، همانند اهانت‌هایی که مخالفان راه انبیاء، علیه انبیاء روا می‌داشتند و انبیاء الهی را به سحر و جادو متهم می‌نمودند.

۳- خراب کردن چهره و خشونت‌طلب نشان دادن مؤمنان با وارد کردن آن‌ها به دور مقابله و برخورد عملی، همانند روش جاری در بسیاری از روزنامه‌ها و رسانه‌های غربی که اهانت به مقدسات و اولیاء دین را به عنوان آزادی بیان معرفی می‌کنند و مخالفت با آن را خشونت‌طلبی می‌دانند.

۴- ایجاد درگیری داخلی میان مسلمانان خصوصاً در اهانت به نمادها و بزرگان فرقه‌ها، همانند زمینه‌سازی بسیاری از شبکه‌های ماهواره‌ای که در آن به مقدسات و اولیاء دین و فرقه‌های گوناگون اهانت می‌شود، تا میان این گروه‌ها درگیری ایجاد شود.

۵- ایجاد بحران‌ها و حاشیه‌هایی برای ایجاد انحراف در اذهان عمومی، همانند مواردی که دشمن برای سرپوش گذاشتن بر مسائل اساسی موجود در میان مسلمین از اهانت به عنوان ابزاری برای منحرف کردن اذهان عمومی استفاده می‌کند و مثلاً در حالی که رژیم صهیونیستی خطر جدی علیه اسلام است، با ترویج اهانت به مقدسات فرقه‌های مختلف، مسلمین را به یکدیگر مشغول می‌سازد.

مسلماً می‌توان با تأمل بیشتر به اهداف شوم دشمن پی بُرد. آنچه که مهم است این است که در برخورد با انواع اهانت‌ها با درایت و حزم تصمیم بگیریم. در ذیل تلاش شده تا برخی از راهکارهای برخورد با اهانت‌کنندگان نیز تشریح شود.

۴. استقامت و پایداری؛ مهمترین راهکار مقابله با اهانت

پس از شناخت اهداف اصلی دشمن و اتخاذ تصمیمات همراه با درایت و حزم، باید راه اصلی خود را با قدرت ادامه دهیم. معمولاً هدف از اهانت این است که با ایجاد وضعیتی ناراحت‌کننده، باعث شوند که مسلمانان از اصول خود یا راه صحیح خود منصرف شوند. از این رو باید توجه داشت که سیره اولیاء دین این بوده است که در راه حق از هیچ اهانت و ملامتی نمی‌ترسیده‌اند، چنان که حضرت علی(ع) در وصف

خودشان می‌فرمایند: «وَإِنِّي لَمِنَ قَوْمٍ لَاتَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَّائِمٍ» (سیدرضی، ۱۴۱۴، ص ۳۰۲؛ خ ۱۹۲).

اولیاء دین نیز همین توصیه را به پیروان خویش نموده‌اند، چنان‌که امام کاظم (ع) از وصایای حضرت علی (ع) چنین نقل فرموده‌اند که: «در راه خدا از ملامت ملامت‌کنندگان نهراسید، چرا که خدای متعال شما را از کسی که شما را آزار دهد و به شما ظلم کند کفایت می‌کند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۵۲). بنابراین باید بدانیم که دشمن از دشمنی خود دست بر نمی‌دارد و راه صحیح این نیست که برای جلوگیری از اهانت دشمن، اجرای احکام دین را تعطیل کنیم. دشمن همواره به اهانت و استهزاء و تکذیب و تخریب خود ادامه می‌دهد و این‌ها نباید ما را سست و سرخورده و ناامید کند.

بر همین مبناست که امام باقر (ع) فرمودند: «خداوند متعال به شعیب نبی (ع) وحی کرد که: من از قومت صد هزار نفر را عذاب می‌کنم؛ چهل هزار نفر از اشرار و شصت هزار نفر هم از خوبان. شعیب گفت: پروردگارا! آنان را که عذاب می‌کنی ناهلانند، پس علت عذاب خوبان چیست؟ خداوند وحی کرد: آنها با اهل معصیت مدارا کردند و به خاطر غضب من خشمگین نشدند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۶).

بنابراین وظیفه متدینین جامعه این است که در مقابل گناه‌کاران هیچ مماشاتی به خرج ندهند. دشمن هر از چندگاهی اجرای احکام الهی را به سخره می‌گیرد و با جنگ روانی قصد دارد مؤمنان را وادار به عقب نشینی و در نهایت مدارا با اشرار جامعه کند. مؤمنان نباید با مماشات تحت تأثیر القانات شیطانی دشمن فرار گیرند و باید روحیه مطالبه‌گری نسبت به اجرای احکام الهی با همه جزئیات آن را در جامعه داشته باشند.

برخی افراد پس از اهانت‌های شبکه‌ای و هدفدار دشمن، به بهانه پیش‌گیری از اهانت‌ها دعوت به دست برداشتن از اهداف دینی می‌کنند. این افراد علت اهانت‌ها را اقدامات دین‌داران معرفی نموده و مدعی می‌شوند که عمل متدینان و انجام برخی از دستورات دینی عامل اصلی و تحریک‌کننده دیگران به اهانت است و از این رو برای اینکه از هر اهانتی جلوگیری شود، خواهان دست شستن از انجام آن دستورات دینی خاص و یا به طور کلی اجرای دستورات دینی هستند.

چنین رویکردی مانند آن است که گفته شود عامل اصلی اهانت به پیامبران دعوت آنها بوده است و چون پیامبران به دین و خداپرستی دعوت می‌کردند، لذا راه حل مقابله با اهانت‌ها نیز این است که پیامبران دست از تبلیغ و دعوت خویش بردارند و خود را در معرض اهانت قومشان قرار ندهند. مشخص است که این رویکرد هرچند در ظاهر خود را علیه اهانت کنندگان نشان می‌دهد، اما در عمل حامی آن‌ها و تکمیل‌کننده کار اهانت کنندگان به اولیاء دین است؛ زیرا هدف اصلی اهانت کنندگان، متروک شدن عمل به اعمال دینی است که این گروه نیز در این هدف با آنها مشترک هستند.

در نتیجه باید در مبارزه با دشمن سرسخت‌تر شده و بدانیم دشمنی که اهانت می‌کند، نشان می‌دهد که به هیچ ارزش و اصلی پایبند نیست و اگر در موارد دیگری به اخلاق و انسانیت و حقوق بشر و ... دعوت می‌کند، صرفاً یک فریب و بازی است. ما باید ضمن پایبندی به اخلاق و انسانیت و حقوقی که خدای متعال محترم شمرده است، در راه مبارزه با دشمن سرسخت‌تر شویم. سیره پیامبران این بوده است که بعد از این همه آزارها و اهانت‌های قومشان نه تنها خسته و ناامید نمی‌شدند، بلکه در راه حق ایستادگی بیشتری می‌کردند، چنان‌که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۶).

نتیجه گیری

از مجموعه آنچه در این مجال بیان شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که: اولاً؛ مسئله اهانت به اولیاء الهی و مقابله با تعالیم دینی ایشان، امری سابقه‌دار و دیرین است، به نحوی که می‌توان با مراجعه به کتب تاریخی و حدیثی، به سیره و منش اولیاء دین در برابر این‌گونه از اهانت‌ها دست یافت. متن حاضر با بررسی موارد متعددی از اهانت به اولیاء الهی نشان داد که توهین به الگوهای دینی روش مداوم دشمنان دین در طول تاریخ بوده، همانگونه که پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) نیز مورد طعن و اهانت دشمنان قرار گرفته بوده‌اند. این رویه نسبت به سایر اهل بیت (ع) نیز ادامه داشته است.

ثانیاً؛ بررسی‌های مقاله حاضر نشان داد که یک پایه اصلی و یکی از عاملان اصلی اهانت به اولیاء دین، دستگاه‌های جبار حکومتی و خلفای جور بوده‌اند که برای پی‌جویی مقاصد سیاسی و اجتماعی خویش نیازمند کریه جلوه دادن چهره تابناک اولیاء الهی بوده و از این رو همواره از اهانت به اولیاء دین و اهانت کنندگان به ایشان حمایت می‌کرده‌اند.

ثالثاً؛ کثرت موارد اهانت در تاریخ و نحوه عملکرد اولیاء دین در برابر این اهانت‌ها باعث می‌شود که با دسته‌بندی و دقت در این زمینه بتوان به سیره اهل بیت (ع) در برخورد با اهانت و اهانت‌کننده دست یافت. با بررسی سیره اولیاء الهی در این زمینه به این نتیجه می‌رسیم که ایشان در مواجهه با این اهانت‌ها، همواره دوستان خویش را از دامن زدن به اهانت‌ها بر حذر داشته و از اقدامات شتاب‌آلود و هیجان‌زده نپهی نموده‌اند. ضمناً با آموزه‌های خود از پیروان خود خواسته‌اند که مقابله به مثل ننموده و اهانت را با اهانت پاسخ ندهند.

از سوی دیگر در سیره اهل بیت مشاهده می‌شود که همیشه میان اهانت‌کننده نادان و مغرض تفکیک قائل می‌شدند. در نتیجه با توجه به آموزه‌های اهل بیت (ع) باید اهداف دشمن را شناخت و بر اساس آن با درایت و حزم تصمیم گرفت و باید توجه داشت دشمن همیشه با اقدامات خود سعی در سست نمودن مؤمنان در اعتقاداتشان دارد. بنابراین باید با استقامت و پایداری در راه حق پای فشرد.

یادداشت‌ها

۱. سیوطی در تفسیر خویش به نام الدرالمشور این جریان را از طرق مختلف روایت کرده است

(سیوطی، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۳۶۱).

۲. «هلاکت بر تو باد»

۳. همچنین ر.ک: (أبوداود، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۲؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۳۶؛ زمخشری، بی‌تا،

ج ۴، ص ۷۵۷؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۶۹۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۷،

ص ۲۷۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۴۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۱۰۵).

کتابنامه

قرآن کریم.

آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی (۱۳۶۶ش)، *غررالحکم و درر الکلم*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج البلاغه*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.

ابن اثیر جزری، أبوالحسن الشیبانی (۱۴۱۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق: عبدالله القاضی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل أبی طالب (ع)*، قم: انتشارات علامه. أبو داود، سلیمان بن أشعث سجستانی (بی تا)، *سنن أبی داود*، بیروت: دارالکتب العربی. أحمد بن حنبل (۱۴۲۰ق)، *مسند أحمد بن حنبل*، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسه الرسالة.

إربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، *کشف الغمّة*، تبریز: مکتبه بنی هاشمی.

بخاری، محمد بن إسماعیل (۱۴۰۷ق) *الجامع الصحیح المختصر*، بیروت: دار ابن کثیر. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم: دارالکتب الإسلامیه. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۰۷ق)، *نهج الحق وکشف الصدق*، قم: مؤسسه دار الهجرة. زمخشری، أبوالقاسم محمود بن عمر (بی تا)، *الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

سید بن طاوس، علی بن موسی (۱۳۴۸ش)، *اللّهوف*، تهران: انتشارات جهان.

سیدرضی، محمد بن الحسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، قم: انتشارات هجرت.

سیوطی، جلال الدین (۱۹۹۳م)، *الدرّ المثور*، بیروت: دار الفکر.

شعیری، تاج الدین (۱۳۶۳ش)، *جامع الأخبار*، قم: انتشارات رضی.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۲ش)، *الأمالی*، تهران: انتشارات کتابخانه اسلامی.

همو، (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا (ع)*، تهران: نشر جهان.

- همو، (۱۴۰۳ق)، النخصال، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- طبری آملی، عماد الدین (۱۳۸۳ق)، بشارة المصطفی لشیعۀ المرتضی، نجف: المكتبة الحیدریة.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۰۷ق)، تاریخ الأمم والملوک (تاریخ الطبری)، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- همو، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
- عاملی، سیدجعفر مرتضی (۱۴۳۱ق)، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، بیروت: المركز الاسلامی للدراسات.
- عروسی حویزی، علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر قمی، قم: مؤسسه دارالکتاب.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶ق)، ینابیع المودة لذوی القربی، بیروت: دار الاسوه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ه.ش)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- متقی هندی، علی بن حسام (۱۹۸۹م)، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بیروت: مؤسسه الرسالة.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مسلم نیشابوری، أبوالحسین (بی تا)، صحیح مسلم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
- نصربن مزاحم، بن سیار (۱۴۰۳ق)، وقعة صفین، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- واقدی، عمر بن واقد (بی تا)، المغازی، تحقیق: مارسدن جونز، بیروت: عالم الکتب.
- ورام، مسعود بن عیسی (بی تا)، مجموعه ورام، قم: انتشارات مکتبه الفقیه.

